

---

# چهرهٔ ژانوسی اکتبر

هالهٔ کودتایی یک انقلاب

---

محمد مالجو



سرشناسه: مالجو، محمد، ۱۳۵۱-

عنوان و نام پدیدآور: چهره ژانوسی اکبر: هاله کودتایی یک انقلاب / محمد مالجو

مشخصات نشر: تهران: آگاه، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۲۲ ص؛ ۵/۱۴×۲۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۶-۴۰۶-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: روسیه - تاریخ - انقلاب فوریه ۱۹۱۷ م.

موضوع: Russia - History - Febuary Revolution, 1917

موضوع: حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی

موضوع: کمونیسم - روسیه شوروی - تاریخ

موضوع: Communism - Soviet Union - History

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ج۹/م۲/۲۶۵ DK

رده‌بندی دیویی: ۹۴۷/۰۸۴۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۳۹۷۴۸۴



محمد مالجو

چهره ژانوسی اکبر

هاله کودتایی یک انقلاب

چاپ یکم: پاییز ۱۳۹۷، آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگاه

صفحه‌آرایی: غلامحسین دهقانی، ناظر چاپ: هومن دهش

چاپ و صحافی: فرهنگ‌بان

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین اردیبهشت و ۱۲ فروردین، شماره ۱۳۴۰.

تلفن: ۶۶۴۶۷۳۲۳، ۶۶۴۶۰۹۳۳

فروش اینترنتی: [www.agahbookshop.com](http://www.agahbookshop.com)

قیمت: ۱۵,۰۰۰ تومان

## فهرست

|     |                                                                |
|-----|----------------------------------------------------------------|
| ۷   | پیش‌گفتار                                                      |
| ۱۹  | یکم: انقلاب اکتبر: یک گام به پیش، دو گام به پس                 |
| ۱۹  | آیا انقلاب اکتبر راه روسیه تحمیل کردند؟                        |
| ۲۰  | آیا انقلاب اکتبر به نفع پیوسته است؟                            |
|     | آیا ادامه انقلاب در روسیه می‌توانست به پایان جنگ و             |
| ۲۲  | برقراری صلح بین حامد                                           |
|     | می‌توان فرجام دیگری را، به جز آنچه در اتحاد شوروی اتفاق افتاد، |
| ۲۳  | برای انقلاب اکتبر قابل تصور دانست؟                             |
| ۲۶  | آیا تروتسکی حق داشت که بر انقلاب اکتبر و بهانه با فشاری کرد؟   |
| ۲۷  | از انقلاب اکتبر امروز برای ما چه بر جای مانده است؟             |
|     | احزاب و جنبش‌های چپ رابطه خود با این انقلاب را چگونه باید      |
| ۲۷  | تعریف کنند؟                                                    |
| ۳۰  | دوم: کجا ایستاده‌ام؟                                           |
| ۶۱  | سوم: کجا ایستاده‌اید؟                                          |
| ۱۱۷ | منابع                                                          |

## پیش‌گفتار

پیرتر کروپوتکین، انقلابی‌انارشیست روس، در اوایل انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی گفت‌وگویی رفیقانه با اِما گلدمن و الکساندر برکمن، آنارشیست‌های انقلابی پرآوازه، گفت: اکنون «هر چیزی که بر ضد بلشویک‌ها گشته یا رشته شود، به قطع در جهان خارج از روسیه حمله به انقلاب و فراگرفتن در یک ردیف با نیروهای ارتجاع تفسیر می‌شود. به خصوص آن‌ها که در میان دو خرمن آتش قرار گرفته‌اند. نه می‌توانند با قدرت مخوف کرملین مصالحه کنند و نه می‌توانند با دشمنان روسیه دست بیاورند»<sup>۱</sup>.

کلام کروپوتکین در زمانی بر زبان آمد که ماکسیم گورکی، سوسیالیست انقلابی روس، در پی روزی آتشی می‌گفت «انقلاب در یک کشور بدوی با مردمی وحشی می‌تواند بدون توسل به اقدامات شدید برای دفاع از خود زنده بماند... به هر کس که حقوق فرد برای منافع جمع، چکا، زندان، ترور و مرگ انتخاب

۱. اِما گلدمن، آن‌گونه که من زیستم [خودزندگی‌نامه]، ترجمه سهیلا بسکی (تهران: نیلوفر، ۱۳۸۵).

بلشویک‌ها نبوده است. این روش‌ها به روسیه شوروی تحمیل شده‌اند و در مبارزه انقلابی اجتناب‌ناپذیرند.<sup>۱</sup> سخن الکساندرا کولونتای، نخستین کمیسر رفاه اجتماعی در حکومت بلشویکی، نیز طنین کلام گورکی را داشت: «ما لکه‌های تیره ناراحت‌کننده‌ای در تصویر زنده انقلابی‌مان داریم. این لکه‌ها در کشوری تا این اندازه عقب‌مانده با مردمی چنین جاهل و آزمایشی چنین بزرگ که با مخالفت همه جهان روبه‌رو است، اجتناب‌ناپذیرند. وقتی جبهه‌های نظامی را پاک کردیم و سطح فکری توده‌ها را بالا بردیم، از آن سواها<sup>۲</sup> رفت». <sup>۳</sup> خط آناتولی لوناچارسکی، اولین کمیسر آموزش در نظام بلشویکی، نیز همین بود: دیکتاتوری روشی است «موقت در دوره‌ای که به وسیله محاصر شده خون می‌گریزد و از جبهه‌های بی‌شمار آماج بمباران قرار گرفته است. وقتی همه این‌ها از میان بروند، ما با شور و شوق به ساختمان جمهوری سوسیالیستی راستین را آغاز خواهیم کرد». این همه و لنین هم موجزتر می‌گفت هم مؤثرتر: «دیکتاتوری پرولتاریا درگیر مبارزه مرگ و زندگی است و نمی‌توان به ملاحظات کوچک اجازه داد در برابر او وزنی پیدا کنند. روسیه گام‌های بزرگی در خانه خود و در خارج برداشته است. انقلاب جهانی را شعله‌ور می‌کند».<sup>۴</sup>

همین‌ها اما گلدمن انقلابی را که در روسیه «سلاحی انقلاب را دیده و خرخر مرگ‌اش را» می‌شنید و می‌داشت بنویسد که برایم

۱. همان‌جا، صفحه ۸۶۸.

۲. همان‌جا، صفحه ۸۸۲.

۳. همان‌جا، صفحه ۸۸۴.

۴. همان‌جا، صفحه ۸۹۲.

اهمیت داشت «هیچ روزنامه آمریکایی بر ضد روسیه شوروی از من چیزی نقل نکند. دست کم نه تا وقتی که روسیه برای حفظ زندگی اش ناچار به مبارزه در جبهه‌های بسیار دور است .... آماده‌ام با صداقت بپذیرم که در دفاع از لنین و حزب او به عنوان قهرمانان راستین انقلاب اشتباه غم‌انگیزی کرده‌ام. اما تا وقتی روسیه هنوز در معرض هجوم دشمن خارجی است، در مخالفت فعال با بلشویک‌ها درگیر نخواهم شد».<sup>۱</sup> کروپوتکین درست می‌گفت که تارشیت‌ها در میان دو خرمن آتش قرار گرفته بودند: نه مصالحه با حاکمان جدید کرم‌لین صلاح بود، نه بیعت با دشمنان مرتجع روسیه. صد سال پیش، بلشویکی نیز به تمامی تعمیم می‌داد. صد سال پیش، اوایل انقلاب اکتبر، و زمانه چنان بود که گویی هر چه بر ضد بلشویک‌ها گفته می‌شد، درست می‌شد. انقلاب‌ستیزی به حساب می‌آمد و هم‌سویی با نیروهای ارتجاع. زمانه چنان بود که از واژه تفوق نیروهای ارتجاع انگار زمینه گسترده برای ظهور ورطه عمیق میان آرمان‌های انقلاب و واقعیت‌های «نیچتور» چندان به دیده گرفته نمی‌شد.

امروز، صد سال پس از انقلاب اکتبر، هم زمینه صریح شده است هم زمانه. در زمانه جدید هنوز تضاد میان کار و سرمایه، در کنار سایر انواع تضادهای غیرطبقه‌ای، به قوت برقرار است اما زمینه جدید اکنون دیگر مشخصاً بستر رویارویی میان بلشویک‌ها و نیروهای ارتجاع با همان صف‌بندی‌های یک سده پیش نیست. هم

صحنه منازعه دگرگون شده است هم صف‌بندی نیروهای فعال در منازعه. نسل امروز که «در میان دو خرمن آتش» قرار نگرفته است موظف است تاریخی بیندیشد.

بسیاری از تاریخ‌نگاران چپ‌گرای انقلاب‌های روسیه، آگاه از این دگرگونی‌ها، روش‌های اکبر را به‌قوت در بونه نقد نهاده‌اند، به‌غایت هم‌دلانه با آرمان‌های اکبر. با این حال، بخش‌های کوچکی از چپ ایرانی هنوز سینه‌خیز در نخستین ایستگاه‌های جاده طویلی درحالی‌اند که بسیاری از مورخان چپ‌گرای انقلاب‌های روسیه در تمامی تجربه اکبر با طمأنینه پیموده‌اند، یکی وامانده در نگاهی گذشته‌نگر به دفاع از وسیال‌یسمی نامانا و دیگری متکی بر نگاهی آینده‌نگر در پیوی وسیال‌یسمی مانا در زمینه وزمانه نو.

مجموعه حاضر فقط از کتاب طنین صداهاى همین تاریخ‌نگاران چپ‌گرای انقلاب‌های روسیه در نیم سده اخیر است، آن‌هم از جنبه‌ای خاص: بازشناسایی سرشت انقلاب اکبر. هرگز قصدی برای نگارش چنین مجموعه‌ای نداشته‌ام. کاری بود یک‌سره برنامه‌ریزی نشده. به صدمین سال‌گرد انقلاب اکبر که رسیدیم، دعوت تارنمایی پرخواننده برای ارائه‌ی ارزش‌یابی‌ام از تجربه اکبر را بی‌پاسخ نگذاشتم. در پاسخ به پرسش‌هایی که مطرح کردند، دیدگاه‌های خودم را با عنوان «انقلاب اکبر: یک گام به پیش» در کام به‌پس» تقریر کردم. این بحث اکنون در قالب فصل اول کتاب حاضر آمده است. هسته اصلی بحث‌ام عبارت بود از تصدیق ضرورت تعهد شورمندان به آرمان‌های انسانی اکبر و تحرز هوش‌مندان از روش‌های سیاسی اکبر. بر پژوهش‌های مجموعه

پیش‌نویس  
 پرشماری از مورخان چپ‌گرای انقلاب‌های روسیه تکیه کرده بودند که هاله‌ای کودتایی را حول انقلاب اکتبر تمیز داده بودند، در معنایی یک‌سره متمایز از «کودتای کلاسیک» که بی‌وقفه از شیپور تبلیغاتی نیروهای ارتجاع به‌خطا به انقلاب اکتبر منتسب می‌شده است. خیلی نگذشت که هوچی‌گری‌ها از جای نازلی، بس هدف‌مند، آغاز شد و با تعدادی مقاله انتقادی و فراوان کوه‌نویسی‌ها، بس بی‌هافت، به اوجی پست رسید، آن‌هم بیش‌تر به ابتکار تندخویانی که شناخت‌شان از انقلاب‌های روسیه، به گواه استنساخ‌های تُنک‌ما، نشان خردمندانه‌هایی نبود ماحصل خواننده‌های شکسته‌بسته سال‌های دور و نزدیک. گروه کوچکی هم‌سرایان، نامانوس با پژوهش‌های تاریخی دهه‌های اخیر درباره انقلاب‌های روسیه، همان محرمات بدیه را طوطی‌وار بر ضد من‌دم گرفتند. برخی‌ها از استدلال‌ی‌دن، نه هیچ‌کم نگذاشتند. مشت زدند و زدند. حق با لنین است که یک‌بار گفت «فقط احمق‌ها در یک جدال قلمی مشت می‌زنند».<sup>۱</sup> ابتذال در رفت‌وآمدترین نمونه چنان اوجی گرفت که مفتری مدعی، مغرور در خودال‌کم عمیق درکی ناپسند، مرا به مقایسه رهبران انقلاب اکتبر با «ینوشه و زاهدی» متهم کرد، به مقایسه قیام اکتبر با «بلوای لات‌وپات»<sup>۲</sup> و «ارودسته شعبان بی‌مخ».<sup>۳</sup> در زمانه‌ای که منحنی سیاسی در اطراف مانع غیب نزولی یافته است، استماع چنین گرافه‌هایی البته نامرتبه نیست. اما تأسف بار چرا، یادآور تحلیل درخشان تروتسکی از موقعیتی مشابه

۱. Israel Getzler, *Martov: A Political Biography of a Russian Social Democrat* (Cambridge: Cambridge University Press, 1967) p. 80.

۲. کمال خسروی، «شیخ اکتبر بر فراز زمانه ما»، نشریه دیکریشن (بی‌تاریخ و شماره)، صفحه ۳۴.

در زمانی متفاوت: «وقتی منحنی تحول تاریخی شیب مثبت دارد، افکار عمومی نیز زیرک‌تر می‌شوند، شجاع‌تر، حاذق‌تر. واقعیات را به چشم برهم‌زدنی درمی‌یابند و سرضرب نیز با رشته‌ای از استنتاج‌ها پیوندشان می‌دهند.... اما وقتی منحنی سیاسی نشان از افول دارد، افکار عمومی نیز در آستان بلاهت زانو می‌زنند. موهبت گران‌بهای استنتاج سیاسی بر باد می‌رود بی آن‌که ردی از خود بر جای بگذارد. بلاهت به وقاحت تنه می‌زند. چنگ و دندان نشان می‌دهند و هر تلاشی برای استنتاج صحیح را وهن‌آمیز به سخره می‌گیرند. به‌غریزه درس‌یابی که فرمان‌فرمای شهر شده‌اند و ابزارهای خاص خود را به کار می‌اندازند یکی از مهم‌ترین ابزارهاشان «افتراست». <sup>۱</sup> بر بستر مفاد افترا آمیز تاریخی از مقاله‌های متعدد و کوتاه‌نویسی‌های متعددتری که فضائی مجازی را طی مدتی کوتاه آکنده آن قدر علف هرز روید که ذوق پاسخ‌گویی را در من کور کرد. می‌دیدم و می‌خواندم و می‌گذشتم.

سوخت هوچی‌گران به پایان رسیده بود که سرانجام متنی انتقادی اما بدون غرض و مرض درباره گفته‌هایم منتشر شد. اشاره‌ام به مقاله «انقلاب اکبر و 'سوسیالیسم' خرده‌بورژوازی» است. <sup>۲</sup> تلم ناقدی محترم. نوشته ناقد نه افشاگری که دعوتی بود به یک گفت‌وگوی برادرانه، همراه با نگاهی انتقادی از جمله به یکی از مضامین‌های فرعی گفته‌های من: اطلاق کودتا به رویداد اکبر. چنین اطلاقی را ناقد به دو شیوه مردود دانسته بودند: از نظر شکلی و از نظر ماهوی.

1. Leon Trotsky, *My Life: An Attempt at an Autobiography*, With an Introduction by Joseph Hansen (New York: Pathfinder Press, INC., 1970) p. 517.

پیش ترها نمی دانستم اما در پی مطالعه واکنش ها به «انقلاب  
اکتبر: یک گام به پیش، دو گام به پس»، حتا قبل از انتشار مقاله  
ناقد، به سطح نازل آشنایی مان با پژوهش های تاریخ نگارانه دهه های  
اخیر درباره انقلاب های روسیه پی برده بودم. مقاله ناقد فرصتی به  
من عطا کرد تا بکوشم بلکه از عمق ناآشنایی ها با مختصات سیاسی  
انواع متمایز و گاه متعارض استفاده ها از اصطلاح کودتا برای رویداد  
اکبر بکاهم. نتیجه نیز جوابیه ام بود به ناقد با عنوان اصلی «کجا  
ایراده ام؟». این جوابیه اکنون در قالب فصل دوم کتاب حاضر آمده  
است. هسته اصلی بحث ام عبارت بود از بررسی سیر کاربرد  
اصطلاح کودتا برای رویداد اکتبر. چند دسته از شخصیت های  
تاریخی و تاریخ نگاران انقلاب های روسیه را که از این اصطلاح  
استفاده کرده بودند از رسم و تدبیر کردم، البته با هدفی خاص. در پی  
مرور نوشته ها نبودم. می دانستم پرسش مشخصی را پاسخ دهم:  
«من اصطلاح کودتا را با چه پیشروانی و برای چه مقطعی و به چه  
معنایی به کار برده بودم؟». در پاسخ به همین پرسش نشان دادم که  
در استفاده از اصطلاح کودتا برای رویداد اکتبر عمیقاً متأثر از  
تاریخ نگاران اجتماعی انقلاب های روسیه بودم، تاریخ نگارانی که  
رویکرد تاریخ نگارانه شان بر «تاریخ از پایین» تکیه داشته و تبارشان  
به مکتب تاریخ نگاری بریتانیایی «تاریخ از پایین» برمی گشته که  
به تمامی در سنت تاریخ نگاری مارکسیستی جای داشته است. البته  
در والاترین مرتبه اش. کوشیدم نشان دهم تاریخ نگاران اجتماعی  
انقلاب های روسیه با همین رویکرد و همین تبار از دهه ۱۹۷۰ به  
بعد چه گونه هم در برابر تاریخ نگاران لیبرال راست گرا ایستادند که

اکتبر را به خطا «کودتای کلاسیک» می‌پنداشتند و هم در روایت‌های تاریخ‌نگازان رسمی شوروی بازنگری کردند که اکتبر را لاف‌زنانه انقلاب اجتماعی تمام‌عیاری می‌انگاشتند. نشان دادم تاریخ‌نگاران اجتماعی انقلاب‌های روسیه چه‌گونه پرده از چهره ژانوسی اکتبر برداشته بودند.

جوابیه‌ام بی‌جواب نماند. ناقد در دومین مقاله‌شان با عنوان «باز هم نشین؛ دوباره 'انقلاب اکتبر'» از جوابیه‌ام فراست‌مندانه تشخیص داد که استفاده من از اصطلاح کودتا برای انقلاب اکتبر هیچ‌یک از معانی مفهوم «کودتای کلاسیک» ندارد که تکیه‌کلام لیبرال‌ها برای خطئه اکتبر بوده است. با تکیه بر همین تشخیص صحیح در دومین مقاله‌شان بود که سرانجام بررسی «مسائل شکلی» را کنار گذاشتند. این بار به‌درستی نوشتند: «این [کودتا] یک بحث لغوی نیست زیرا به‌گونه تعریف منجز و دقیقی از کودتا وجود ندارد تا بر مبنای آن بتوان گفت کدام رویداد کودتا است و کدام یک نیست. از این رو باید موضوع ماهیتی بررسی کرد». از این رو موضوع را ماهیتی بررسی کردند. نتیجه باندورا باز شد. به‌ناگزیر دومین جوابیه‌ام را نوشتم، با عنوان اصلی «کجا ایستاده‌اید؟». این جوابیه اکنون در قالب فصل سوم کتاب حاضر آمده است.

اگر در نخستین جوابیه‌ام به ناقد کوشیده بودم فقط در حد چرایی کاربرد اصطلاح کودتا برای رویداد اکتبر نشان دهم «کجا ایستاده‌ام»، در دومین جوابیه از ایشان پرسیدم «کجا ایستاده‌اید؟»، هرچند بس فراتر از مبحث کودتا در هنگامه اکتبر.

دومین جوابیه‌ام البته بی جواب ماند. در همان جوابیه به تعبیری دیگر گفته بودم این «کجا ایستاده‌ام» ها و «کجا ایستاده‌اید» ها در خلال گفت‌وگوی ما بر سر گذشته روسیه نمایان می‌شود اما اصل ناگفته بحث درباره نوع درک ما از نقشه راه برای گذار از سرمایه‌داری و چستی سوسیالیسم است. اگرچه گفت‌وگوی مان ناتمام ماند، گمان می‌کنم دو وجه اشتراک و یک وجه افتراق در اصل ناگفته بحث مان به منصفه ظهور رسید.

خستین وجه اشتراک مان عبارت است از مخالفت با کودتای بلانکیستی از لنین رهبری توده‌های ناآماده به دست اقلیت. لنین نیز چنین اندیشه و نظر و عمل خود را متفاوت با بلانکیسم معرفی می‌کرد. در سپتامبر ۱۹۱۷ نوشت: «برنشتاین، پیشوای اپورتونیسم، اکنون دیگر با تمام ساختن مارکسیسم به بلانکیسم اشتهار اسفناکی برای خود کرده است.... برای این که قیام موفقیت‌آمیز باشد باید به نوطه با حزب متکی نگردید بلکه به طبقه پیشرو تکیه کرد. این اولاً. قیام باید به شور انقلابی مردم متکی باشد. این ثانیاً. قیام باید به آن چنان نقطه تحولی در تاریخ انقلاب فرازنده متکی باشد که در آن فعالیت دسته‌های پیشرو مردم به حداکثر خود رسیده باشد و تزلزل دشمن و صفوف دوستان ضعیف و دودل و متزلزل انقلاب را هر وقت شدیدتر باشد. این هم ثالثاً. این سه شرط لازم طرح می‌شود. قیام مارکسیسم را از بلانکیسم متمایز می‌سازد». بخش‌های رایجی

۱. لنین، «مارکسیسم و قیام»، در لنین: مجموعه آثار (در یک جلد)، ترجمه محمد پورهرمزان (بی‌نا: بی‌جا، بی‌تا) صفحه ۵۰۶.

از چپ در این زمینه البته اشتراک نظر دارند.<sup>۱</sup> دومین وجه اشتراک مان عبارت است از موافقت با انقلاب اجتماعی مارکسی که بر جنبش خودآگاه و مستقل اکثریت عظیم تکیه دارد. از بطن این دو وجه اشتراک البته پریشانی سربرمی‌آورد که وجه افتراق مان را شکل می‌دهد: اکبر به کودتای بلانکیستی شباهت داشت یا به انقلاب اجتماعی مارکسی؟

به نظر می‌رسد پاسخ ناقد عمدتاً به شباهت اکبر با انقلاب اجتماعی مارکسی معطوف باشد. پاسخ من اما تا این اندازه سر است نیست. اکبر، از یک جنبه، هم با کودتای بلانکیستی هم با انقلاب اجتماعی مارکسی شباهت دارد و، از جنبه‌ای دیگر، با هر دو متفاوت است.

شباهت اکبر با کودتای بلانکیستی در نقش تعیین‌کننده‌ای بود که اقلیت بر فراز سر اکثریت را مستقل از اراده‌اش ایفا کرد، تفاوت‌اش اما در این که، برخلاف کودتای بلانکیستی، بر پشتیبانی اکثریت در دفاع از آرمان اعلام‌شده اتیست تکیه داشت، هرچند نه بر پشتیبانی اکثریت از عملکرد اقلیت.

شباهت اکبر با انقلاب اجتماعی مارکسی در همراهی‌اش با شور انقلابی اکثریت عظیم در برانداختن نظمی فاسد و درانداختن طرحی نو بود، تفاوت‌اش اما در این که، برخلاف انقلاب اجتماعی مارکسی، مشارکت گسترده توده‌های دهقانان و کارگران و سربازان و انواع گرایش‌های سوسیالیستی را گرچه در برانداختن نظم کهنه خوش آمد گفت اما در درانداختن طرح نو برنتابید.

۱. بنگرید به: سعید رهنما، گذار از سرمایه‌داری، ترجمه پرویز صداقت (تهران: آگاه، ۱۳۹۵)، جستار دوم با عنوان «کدام انقلاب؟».

اکتبر نه یک سره کودتای بلانکیستی بود و نه یک سره انقلاب اجتماعی مارکسی. هاله‌ای از هر دو داشت. کودتای انقلابی بود. هاله کودتایی انقلاب اکتبر در عزم جزم بلشویک‌ها برای تسخیر انحصار طلبانه قدرت تجلی می‌یافت، حتا بر ضد سایر گروه‌های سوسیالیستی غیر بلشویکی، بر فراز سر توده‌ها و نامستظهر به پشت بانی‌شان و مستقل از اراده‌شان.

غرض از اطلاق «کودتای انقلابی» به اکتبر به هیچ وجه تخطئه اکبر نیست. در همین کتاب درباره بلشویک‌ها تأکید کرده‌ام که «آرمان‌هاشان از آن‌ها نیز هست. برخی اقدامات‌شان بر حسب تجربه و ظریت، باقی مانده خودشان از برخی جهت‌ها معتبر نیز بوده است». حرف نه بر سر تخطئه اکبر است نه بر سر ستایش‌اش. به قول اسپینوزا، «نه گریستر و نه خندیدن، بلکه فهمیدن». اگر بناست سازمان‌دهی انقلاب از چاه پیل کودتای انقلابی به قله رفیع انقلاب اجتماعی مارکسی ارتقا یابد، باید اکتبر را بفهمیم. بفهمیم تا بدانیم از چه‌ها باید اجتناب کرد و به چه‌ها باید تشبث جست. گمان می‌کنم، تا جایی که به اصلی‌ترین خصایص کودتای انقلاب اکتبر باز می‌گردد، اصلی‌ترین خطوط راهنما عبارت‌اند از تشبث به دو چیز و اجتناب از دو چیز دیگر: یکم، تشبث به دموکراسی و اجتناب از تسخیر و حفظ انحصار طلبانه قدرت؛ دوم، تشبث به فرهنگ و فرم‌های فرهنگی‌اش و معناسازی‌هاشان به منظور ارتقای آگاهی‌های طبقاتی طبقات مردمی با اجتناب از روبناپنداری

۱. لئون تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، ترجمه سعید باستانی (تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷) صفحه ۴۳۳. این قسمت از ترجمه را با انکار بر متن انگلیسی کتاب تغییر داده‌ام.

فرهنگ. فقدان این تشبث‌ها و اجتناب‌ها، هر دو، از کاستی‌های ویران‌گر بخش‌هایی از سنت چاپ بوده است و بازبینی‌شان از اصلی‌ترین لوازم هر نوع پروژه بازسازی. کتاب حاضر، در این میان، گامی است کوچک در مسیر تمهید یکی از پرشمار لازمه‌های چنین پروژه‌ای: بازشناسایی سرشت انقلاب اکتبر در آینه پژوهش‌های تاریخ‌نگاران اجتماعی انقلاب‌های روسیه طی دهه‌های اخیر.